

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/11/05



موضوع: احکام اموات/تکفین میت /تحنيط میت

از بحث مستحبات و مکروهات عبور کردیم و رسیدیم به واجبات تکفین که از جمله‌ی آن حنوط می‌باشد.

سید طباطبائی یزدی می‌فرماید:

فصل في الحنوط

و هو مسح الکافور علی بدن الميت يجب مسحہ علی المساجد السبعة و هي الجبهة و الیدان و الركبتان و إبهاما الرجلین و يستحب إضافة طرف الأنف إلیها أيضا بل هو الأحوط [1] ؛ در مثل چنین تعبیری که اول استحباب گفت و بعد احوط آورد، منظور سید یزدی احوط وجوبی و لزومی است نه استحبابی.

و الأحوط أن يكون المسح بالید بل بالراحة [2] ؛ مسح ظهور دارد در این که با دست انجام شود و با کف دست انجام شود تا تمام مواضع سجده را پوشش دهد و فراگیرد.

اقوال فقها

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌فرماید: «الحنوط فرض مع القدرة ... دلیلنا اجماع الفرقة». [3]

«

علامه حلی در کتاب تذکره، می‌فرماید: «یجب الحنوط، وهو أن يمسح مساجده السبعة بالكافور بأقل اسمه ... لأنها مواضع شريفة، وإجماع علمائنا عليه.» [4] «سه مطلب را بیان کرده: یکی این که حنوط واجب است، دیگری این که باید مساجد سبعة مسح شود و سوم این که حد اقل آن، صدق اسم مسح است.»

اختصاص به مواضع سبعة، از نصوصی استفاده می‌شود که در این رابطه آمده و تا حدودی اختلاف دارند.

محقق ثانی می‌فرماید: در کتاب جامع المقاصد، در شرح کلام علامه حلی در قواعد می‌فرماید: «(ویجب أن يبدأ بالحنوط فتمسح مساجده السبعة بالكافور بأقل اسمه). هذا هو الأصح [5]»؛ بعد می‌گوید: شیخ مفید در مقنعه، ص 11 و ابن ابی عقیل طبق نقل علامه در مختلف، ج 1، ص 43 و شیخ صدوق در کتاب فقیه، ج 1، ص 91: «وزاد الصدوق الصدر والسمع والبصر والفم، والمغابن وهي الاباط (4)، وأصول الافخاذ.» [6]

بنابراین، اکتفای به صدق اسم طبق قاعده است؛ چون از سوی شرع تعیین نشده و با صدق اسم امتثال حاصل می‌شود.

علامه حلی در معتبر، در باره‌ی مقدار کافور می‌فرماید: «إذا الواجب الاقتصار على ما يحصل الامتثال.» [7]

پس اجماع بر وجوب حنوط است که مواضع سبعة باید مسح شود و کمیت آن به اندازه‌ی باشد که صدق اسم نماید و دلیل آن این است که از سوی شرع چیزهای مختلفی گفته شده که حمل بر فضیلت می‌شود و با صدق اسم مسح امتثال حاصل می‌شود. در صورتی که عدد ها مختلف باشد یک قدر متیقنی از آن عمل گرفته می‌شود و اعداد مختلف یا از باب ذکر مثال است یا حمل بر مراتب افضل است.

دلیل اصلی بر این وجوب حنوط نصوصی است که در ابواب تکفین آمده که به شرح ذیل می‌باشد:

در موثقه عبد الرحمن بن ابی عبید الله چنین آمده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَنُوطِ لِلْمَيِّتِ- فَقَالَ اجْعَلْهُ فِي مَسَاجِدِهِ.» [8]

در بعضی از روایات کلمه‌ی «انف» هم آمده؛ مثلاً در فقه رضوی چنین آمده: «يجعل الكافور على انف الميت» [9] و در دعائم الاسلام هم همین این مطلب آمده است و فقها می‌گویند این روایت ضعف سند دارد؛ لذا می‌گوییم مسح انف مستحب است و با توجه با روایتی که می‌گوید: در سجده‌ی نماز هم بینی بر زمین گذاشته شود، احوط این می‌شود که انف هم مسح شود.

و الأحوط أن يكون المسح باليد بل بالراحة، مسح ظهور در مباشرت دارد و دست هم متناسب با محل در نظر گرفته می‌شود و اگر زانو مسح شود، با کف دست بهتر است هم از

جهت واقع و هم این که قدر متیقن است.

«و لا یبعد استحباب مسح إبطیه و لبتہ و مغانبہ و مفاصلہ و باطن قدمیه و کفیه بل کل موضع من بدنہ فیہ رائحة کریهة و یشتړ أن یكون بعد الغسل أو التیمم فلا یجوز قبلہ نعم یجوز قبل التکفین و بعده و فی أثنائہ و الأولى أن یكون قبلہ» [10]

منظور از «لبته» جای گردن بند است و «مغانب» جاهایی که چنین و چروک است و منظور از «باطن قدمیه و کفیه»، ظاهر و باطن قدم است؛ زیرا کف دست، جزء واجبات می باشد. نصوص

1- صحیحہ زرارہ: «إِذَا جَفَّتِ الْمَيِّتَ عَمَدَتْ إِلَى الْكَافُورِ- فَمَسَحَتْ بِهِ آثَارَ السُّجُودِ» [11]

2- معتبره یونس: «ابْسِطِ الْحَبْرَةَ بَسْطًا- ثُمَّ ابْسِطْ عَلَيْهَا الْإِزَارَ- ثُمَّ ابْسِطِ الْقَمِيصَ عَلَيْهِ- وَ تَرُدُّ مُقَدَّمَ الْقَمِيصِ عَلَيْهِ ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى كَافُورٍ- مَسْحُوقٍ» [12]

و یشتړ فی الکافور أن یكون طاهرا مباحا جدیدا فلا یجزی العتیق الذی زال ریحہ و أن یكون مسحوقا [13]

علامه حلی در کتاب معتبر، می فرماید: «ویشتړ طهارة «الأکفان» و هو اجماع [14]»، بعد می فرماید: دلیل بر طهارت کافور این است که اگر بعد از تکفین، نجاستی به کفن برسد باید ازاله شود، پس کافور باید طاهر باشد.

علاوه بر مساجد سبعة، زیر بغل، مغانب هم با کافور مسح شود که در باب 14 از ابواب تکفین، حدیث 1 و 3 و 4 آمده به طور مثال می توان احادیث ذیل را نام برد:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ ع قَالَ فِي تَخْنِيطِ الْمَيِّتِ وَ تَكْفِينِهِ- قَالَ ابْسِطِ الْحَبْرَةَ بَسْطًا- ثُمَّ ابْسِطْ عَلَيْهَا الْإِزَارَ- ثُمَّ ابْسِطِ الْقَمِيصَ عَلَيْهِ- وَ تَرُدُّ مُقَدَّمَ الْقَمِيصِ عَلَيْهِ ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى كَافُورٍ- مَسْحُوقٍ فَضَعْهُ عَلَى جَبْهَتِهِ مَوْضِعَ سُجُودِهِ- وَ امْسَحْ بِالْكَافُورِ عَلَى جَمِيعِ مَفَاصِلِهِ - مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ- وَ فِي رَأْسِهِ وَ فِي عُنُقِهِ وَ مَنْكَبَيْهِ وَ مِرْفَاقَيْهِ- وَ فِي كُلِّ مَفْصِلٍ مِنْ مَفَاصِلِهِ مِنَ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ- وَ فِي وَسْطِ رَاحَتَيْهِ [15]

حدیث شماره یک این باب صحیحہ است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحَنِّطَ الْمَيِّتَ- فَأَعْمِدْ إِلَى الْكَافُورِ- فَامْسَحْ بِهِ آثَارَ السُّجُودِ مِنْهُ- وَ مَفَاصِلَهُ كُلَّهَا وَ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ- وَ عَلَى صَدْرِهِ مِنَ الْحَنُوطِ- وَ قَالَ (حَنُوطُ الرَّجُلِ) وَ الْمَرْأَةِ سَوَاءً- وَ قَالَ أَكْرَهُ أَنْ يُتَّبَعَ بِمَجْمَرَةٍ. [16]

اشکال: در روایت حلبی مسح مفاصل و مساجد آمده و در یک سیاق اند، پس مسح مفاصل هم واجب است.

جواب: در باب 16 از ابواب تكفين، در موثقه عبد الرحمن از مقدار واجب سؤال شده بود و مولی در مقام بيان است و فرمود: «اجعله في مساجده» [17] پس در روايتی كه مفاصل هم آمده حمل بر فضيلت و استحباب می شود و مقدار واجب و قدر متيقن مواضع سبعة است و بيشتر از آن مستحب می باشد و دليل آن روايتی است كه در باب 14 آمده است.

- 
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 317.
- [2] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 317.
- [3] الخلاف، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 708.
- [4] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 2، ص 17.
- [5] جامع المقاصد، المحقق الثاني (المحقق الكركي)، ج 1، ص 387.
- [6] جامع المقاصد، المحقق الثاني (المحقق الكركي)، ج 1، ص 387.
- [7]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 281.
- [8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 36، أبواب التكفين، باب 16، ح 1، ط آل البيت.
- [9] موسوعة الامام الخوئي، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج 9، ص 157.
- [10] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 317.
- [11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 37، أبواب التكفين، باب 16، ح 6، ط آل البيت.
- [12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 32، أبواب التكفين، باب 14، ح 3، ط آل البيت.
- [13] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 317.
- [14]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 281.
- [15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 32، أبواب التكفين، باب 14، ح 3، ط آل البيت.
- [16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 32، أبواب التكفين، باب 14، ح 1، ط آل البيت.
- [17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 36، أبواب التكفين، باب 16، ح 1، ط آل البيت.